

بازجستی تحلیلی در اصول اساسی و مبانی فقه المقاومه

سید مهدی احمدی نیک^۱ / سیده فرناز مظفری چنیجانی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران؛ استاد دروس خارج فقه و اصول

حوزه علمی خراسان، مشهد، ایران. رایانامه: ahmadinik@razavi.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری رشته فلسفه و کلام، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: sfmozaafari@chmail.ir

چکیده

تبیین پایه‌های سازه‌های فقه مقاومت در شرایط کنونی، با توجه به حجم‌های گسترده فرهنگی، از منظر معرفتی ضرورتی فوری به شمار می‌آید. پیش‌پیش اصلی آن است که اصول هویتی فقه مقاومت، مبتنی بر مبانی معرفت‌شناختی مستند به آیات، روایات و دیدگاه‌های صاحب‌نظران چیست؟ این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای، با هدف فراهم‌سازی زمینه برای گفتمان‌سازی مقاومت، به پرسش‌های پاسخ داده است. یافته‌ها نشان می‌دهد این سازه بر اصول و بنیان‌هایی همچون اصل مشروعیت مقاومت، عمومیت و اخلاق مقاومت به صورت وجوب بر همگان، وجوب پشتیبانی از مقاومت، وجوب نصرت امام عادل و شمول احکام مقاومت نسبت به مهاجم نظامی و مدنی استوار است. این اصول که برگرفته از آیات و روایات و متجلی در فتاوی فقیهان امامی است، بر مبانی معرفتی هستی‌شناختی‌ای همچون حقیقت مقاومت در نظام تکوین و تشریع، نزاع دائمی حق و باطل، کرامت ذاتی و مسئولیت انسان، ولایت‌مداری و پیوند با اراده الهی، و اقامه عدل و قرب الهی به عنوان غایت مقاومت مبتنی است و هویت فقه مقاومت را شکل می‌دهد و از فتاوی فقیهان در این حوزه پشتیبانی می‌کند. بر این اساس، می‌توان عقلانیت و ابتدای فقه مقاومت بر اصول روشن فکری و معرفتی را تبیین و همگان را در گستره وسیع بدون در نظر گرفتن نژاد، رنگ و عقیده به حمایت از مظلوم دعوت نمود.

کلیدواژه‌ها: فقه المقاومه، اصول هویتی، مبانی معرفتی مقاومت، مشروعیت مقاومت، نصرت امام عادل، مبارزه.

مقدمه

در شرایط کنونی، فشارهای فزاینده بین‌المللی بر جوامع اسلامی با هدف واداشتن ملت‌ها و دولت‌های مسلمان به تسلیم و اعمال سیطره بر مقدرات و سرنوشت آنان، بیش از هر زمان دیگری مورد توجه قدرت‌های سلطه‌گر قرار گرفته است. در چنین وضعیتی، رسالت رسانه‌ها و به‌ویژه اندیشه‌وران و دلسوزان جوامع اسلامی، تبیین آموزه‌های دینی و تنویر افکار عمومی درباره ضرورت مقاومت در برابر سلطه‌جویان است؛ امری که غفلت از آن، با توجه به چیرگی دشمنان بر ابزارهای رسانه‌ای و توانایی آنان در تولید و نشر محتوای ضد دینی و شبهه‌افکنانه، می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری برای جوامع اسلامی به همراه داشته باشد و زمینه سلطه بدخواهان را فراهم سازد.

بر این اساس، تبیین صحیح و نهادینه‌سازی آموزه مقاومت می‌تواند در ناکام‌سازی برنامه‌های استکباری نقشی اساسی ایفا کرده و سلطه‌گران را از استیلا بر جوامع مقاوم ناامید سازد. از این رو، نگارندگان با اتخاذ رویکردی نو، موضوع مقاومت را از منظر فقه‌المقاومه مورد واکاوی قرار داده و بر عقلانیت، ساختار معرفتی و اتکای این حوزه بر اصول روشن فکری و معرفتی تأکید کرده‌اند. رویکردی که علیرغم اهمیت بالای آن کمتر به تحلیل و تبیین روبرو شده و از این منظر با توجه به تبیین،

اصول، ساختار و سازه مقاومت غیر مسبوق به سابقه و برخوردار از نگاهی نوآورانه و قابل ارائه به جامعه هدف می باشد. از این رو نگارندگان تلاش نموده اند تا با چنین رویکردی ابتدای فقه المقاومة بر عقلانیت، اصول فکری و معرفتی روشن و برخوردار از اقناع اندیشه ها را فرارو نهاده، همگان را برای حمایت از مظلوم بدان دعوت نمایند.

فقه مقاومت، به عنوان یکی از شاخه های فقه اسلامی، عهده دار تبیین احکام و مبانی شرعی مرتبط با مقابله با ظلم، دفاع از حق و مقاومت در برابر متجاوزان است. این مفهوم در دوران معاصر، به ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران و در پی خیزش جریان های اسلامی مبارز و انقلابی در فلسطین، لبنان، عراق، یمن و دیگر مناطق جهان اسلام، جایگاهی برجسته یافته و به یکی از عوامل مؤثر در تغییر معادلات منطقه ای و جهانی تبدیل شده است. این از یک سو

از سوی دیگر، توجه به معنا و مراد از مبانی و اصول آن مبتنی بر هستی شناسی فقه المقاومة نیز ضروری است. برای اهل نظر روشن است که هستی شناسی فقه مقاومت به عنوان یک علم مطرح است. هستی شناسی آنگاه که درباره علم مطرح شود، با مباحث هستی شناسی عام متفاوت خواهد بود. این پژوهش در صدد تبیین هستی و هویت علم فقه المقاومة است. مبانی هستی شناسی یک علم به مجموعه ای از اصول و مفروضات اساسی اشاره دارد که ماهیت، ساختار و وجود پدیده های مورد مطالعه در آن علم را تعیین می کنند. این مبانی تعریف می کنند که چه چیزی وجود دارد، چگونه وجود دارد و چه رابطه ای بین مبانی برقرار است. مبانی هستی شناسی یک علم، چارچوبی معرفتی برای تعریف حدود و امکان های معرفتی آن علم فراهم می کند. بدون توافق بر سر این مبانی، روش شناسی و نظریه پردازی در علم دچار اختلال می شود.

در ارتباط با بیان پیشینه موضوع یاد کردنی است که اگر چه علی رغم جستجوی نگارندگان نوشته ای با رویکرد پژوهش حاضر یعنی بررسی مبانی معرفتی و اصول اساسی فقه المقاومة به دست نیامد اما مرتبط ترین نوشته های به دست آمده عبارتند از کتاب «فقه المقاومة درآسه مقارنه» نوشته محمدمهدی آصفی و «پژوهشی تطبیقی در فقه مقاومت» نگاشته محمدمهدی آصفی و رمضانعلی رفیعی اشاره نمود، مقالاتی از جمله «تبیین مبانی فقهی مقاومت در اندیشه آیت الله خامنه ای حفظه الله تعالی»، نوشته علی ملکی همچنین مقاله «مبانی دفاع مشروع و حقوق بشر با تأکید بر اندیشه دفاعی مقام معظم رهبری مد ظله العالی»، انتشار یافته در مجله پژوهش های فقهی و نیز مقاله «بازدارندگی، آفاق و قلمرو آن با تأکید بر راهبردهای دفاعی مقام معظم رهبری (مد ظله العالی)» انتشار یافته در مجله پژوهش های اجتماعی دانشگاه علوم اسلامی رضوی هر دو نوشته حمده نیک، سیدمهدی، «نظریه مقاومت چارچوبی برای تحلیل گام دوم انقلاب اسلامی» نوشته رکابیان و موسوی زاده، اشاره کرد. این نوشته ها اگر چه با تلاش قابل تحسین انجام و به شاخه ای از فقه مقاومت مانند گستره و آفاق بازدارندگی پرداخته اند. اما رسالتی که در تحقیق حاضر، نگارندگان به دنبال تبیین آنند، کتاب یا مقاله ای که به مبانی معرفتی یا اصول و بنیادهای فقه مقاومت پرداخته باشد، به دست نیامد. بر این اساس پژوهشی حاضر در بررسی مبانی معرفتی متمرکز بر هستی شناسی فقه مقاومت که با هدف گفتمان سازی و توسعه آن در جوامع اسلامی سامان یافته است، غیر مسبوق به سابقه و پژوهشی متفاوت و متمایز از نوشته های به سامان رسیده تاکنون می باشد.

نکته حائز اهمیت در این پژوهش، محوریت فقه مقاومت است، به این معنی که مبانی هستی شناختی علم فقه از آن بُعد که به مقاومت می پردازد. مورد بررسی قرار می گیرد، واکاوی مبانی معرفتی فقه المقاومة با این رویکرد پرداخته می شود که روشن شود این علم که دائر مدار تکلیف مکلفان و امر و نهی شارع در این خصوص است، بر اساس کدام مبانی معرفتی به احکام عملکردی در حوزه مقاومت می پردازد. در این بررسی، آن دسته از مبانی معرفتی علم فقه -در نگاه کلان- به عنوان پیش فرض مد نظر بوده و به آن

دسته مبانی هستی‌شناختی علم فقه پرداخته می‌شود که به طور مستقیم با مقاومت مرتبط و در آن حوزه تکلیف بر عهده مکلف را تبیین می‌نماید.

روشن است که فرایند ایجاد چنین نگاهی در میان مخاطبان استحکام بخشی دولت و ملت را در برابر سلطه جویان و یاس و ناامیدی در میان دشمنان را در پی خواهد داشت.

نسخه پیش از انتشار (ناویراسته)

۱. اصول هویتی و بنیانهای فقه المقاومه

پیش از بررسی مبانی معرفتی فقه مقاومت، لازم به یاد آوری است که فقیهان مسلمان در کتابهای فقهی در مورد مقاومت در برابر دشمن، سارق، مهاجم به جان و مال بحثهای مبسوطی را مطرح و بر آن تاکید نموده که می توان با امعان نظر، اصولی را تحت عنوان اصول هویتی و بنیانهای مقاومت از منابع فقهی، مستند به آیات و روایات استخراج نمود. (رک: سیدمرتضی، ۱۴۰۵، ۳ / ۱۳۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۵ / ۳۴۵؛ همو، ۱۳۸۷، ۲ / ۸؛ عاملی، ۱۴۱۳، ۱۵ / ۱۵؛ عاملی، ۱۴۱۹، ۴ / ۳۴۶؛ ۲۷۰؛ حلی (محقق)، ۱۴۰۸، ۴ / ۱۶۸؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۰، ۲ / ۱۸۶؛ حلی، ۱۴۱۲، ۱۴ / ۱۱۳)

در اینجا قبل از بیان و توضیح اصول و بنیانهای فقه مقاومت شایسته توجه است که ترسیم این اصول ساختار کلی فقه مقاومت را تبیین و به عبارتی سازه آن را تصویر می نماید. اصول اساسی فقه المقاومه را می توان در ذیل عناوین فقهی و البته مستند به آیات، روایات و گفتار فقیهان صاحب نام به عنوان خبرگان در استنباطهای فقهی و کارشناسان صاحب نظر بازطراحی نمود:

۱.۱. مشروعیت مقاومت

اصل نخست، مشروعیت مقاومت است که ریشه در متون دینی و سیره عملی معصومین علیهم السلام دارد و در صورت تهاجم کفار مقاومت در برابر آنان را واجب کفایی و در مواردی عینی و در صورت نیاز به کمک بانوان حتی مشارکت آنان را لازم دانسته اند. (حلی (علامه)، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۴۲۰، ۵ / ۳۸۰؛ قرآن کریم به صراحت در آیات متعددی حق مقاومت در برابر ظلم را برای مومنان به رسمیت شناخته است. از جمله در آیه ۲۹ بقره حج می فرماید: "به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته اند در این آیه هم اجازه جهاد داده شده، و هم وعده پیروزی از سوی خداوند، و دلیل آن هم این ذکر شده که دشمن جنگ را ظالمانه شروع کرده، و سکوت در برابر دشمن غلط می باشد، چرا که مایه جرات و جسارت مخالفان و ضعف و نومیدی دوستان است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۱۰، ص ۳۳۳)

این آیه به وضوح نشان می دهد که مقاومت در برابر تجاوز و ظلم نه تنها جایز، بلکه واجب است. همچنین آیات فراوان دیگری در قرآن کریم در باره جهاد و مقاومت در برابر دشمن وجود دارد. (بقره/ ۱۹۰، ۱۹۳، ۲۱۷، ۲۴۶، ۲۵۱؛ نساء/ ۷۵، ۷۶، ۷۷؛ انفال/ ۲۶، ۳۶؛ براءت/ ۷، ۱۲، ۱۳، ۲۵، ۳۶؛ حج/ ۵۶؛ محمد/ ۴، ۷؛ نحل/ ۴۱) در سیره عملی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز نمونه های متعددی از مقاومت در برابر ظلم به چشم می خورد که الگویی عملی برای مسلمانان در تمام اعصار به شمار می رود. از جمله می توان به مقاومت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در برابر مشرکان مکه (ابن هشام، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۶۳) و نیز قیام امام حسین (علیه السلام) در کربلا (طبری، ۱۳۹۴، ج ۵، ص ۴۶۵) اشاره کرد که هر کدام در شرایط خاص خود، الگوی کاملی از مقاومت در برابر ظلم را به نمایش گذاشته اند.

۲.۱. عمومیت مقاومت

اصل دوم، عمومیت مقاومت به صورت تکلیفی همگانی و وجوب عینی در شرائط خاص است که مقاومت در برابر دشمن بر همه حتی بر زنان لازم است. (حلی (علامه)، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۱۶؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۹۰) در فقه اسلامی، برخی از واجبات به صورت کفایی هستند، یعنی اگر گروهی آن را انجام دهند، از دیگران ساقط می شود. اما مقاومت در شرایط خاصی به یک تکلیف عینی تبدیل می شود که بر عهده هر فرد مسلمان است. این شرایط زمانی محقق می شود که موجودیت جامعه اسلامی در خطر باشد، سرزمین های مسلمانان مورد تجاوز قرار گیرد، یا ارزش های اساسی اسلام تهدید شود. در چنین مواردی، هر فردی

به تنهایی مسئول است که در حد توان خود در جبهه مقاومت حضور یابد. و از کیان اسلام و از جان و مال خود و مسلمانان دفاع دو در برابر تهاجم دشمنان مقاومت نماید.

۳،۱. فرا زمانی و مکانی بودن مقاومت

اصل سوم اطلاق مقاومت می باشد که بیانگر این واقعیت است که مقاومت محدود به زمان یا مکان خاصی نیست و اشکال متنوعی داشته و در صورتی که جهاد و مقاومت برای دفاع از خویش باشد واجب است مطلقاً در همه زمانها به جز شهر حرم و در همه مکانها به جز حرم الهی که در مواردی حتی در این زمانها و مکانها نیز جایز می باشد. (حلی (علامه)، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۹ و ۱۰؛ ابن براجم، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۰۳) در طول تاریخ اسلام، مسلمانان همواره با چالش های مختلفی روبرو بوده اند که هر کدام شکل خاصی از مقاومت را طلبیده است. گاهی این مقاومت جنبه نظامی داشته، مانند جنگ های دفاعی در صدر اسلام، و گاهی جنبه فرهنگی و علمی داشته، مانند مقابله با تهاجم فرهنگی و حفظ هویت اسلامی در دوره های مختلف. در عصر حاضر نیز مقاومت می تواند اشکال مختلفی به خود بگیرد؛ از مقاومت و جهاد مسلحانه در برابر دشمنان گرفته تا مقاومت اقتصادی در برابر تحریم ها، مقاومت فرهنگی در برابر تهاجم فرهنگی غرب، و مقاومت علمی در برابر انحصارطلبی های علمی استکبار جهانی. این تنوع در اشکال مقاومت نشان دهنده جامعیت گسترده فرا زمانی و فرامکانی بودن مقاومت و در عین حال پویایی فقه مقاومت و انطباق با شرائط گوناگون است.

۴،۱. ضرورت پشتیبانی از مقاومت

اصل چهارم حمایت و پشتیبانی از مقاومت است که در فقه مقاومت به تعبیر برخی از اندیشه وران فقه، با عنوان وجوب دعم (پشتیبانی) مقاومت مورد توجه قرار گرفته است. (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۰) این اصل در بردارنده این است که حتی کسانی که به دلایلی نمی توانند مستقیماً در خط مقدم مقاومت حضور داشته باشند، موظفند به شیوه های دیگر از جبهه مقاومت حمایت کنند. این حمایت می تواند مالی باشد، مانند کمک های اقتصادی برای تهیه تجهیزات و یا کمک به خانواده های رزمندگان یا تقویت بنیه اقتصادی جامعه در برابر تحریم ها. می تواند تبلیغی باشد، مانند تبیین اهداف مقاومت و روشنگری در برابر تبلیغات دشمن. می تواند سیاسی باشد، مانند حمایت دیپلماتیک از آرمان های مقاومت در مجمع بین المللی. می تواند علمی و فناوریانه باشد، مانند توسعه دانش و فناوری های مورد نیاز برای تقویت توان دفاعی و استحکام بخشی و ایجاد و توسعه توان بازدارندگی. قرآن کریم در آیه ۶۰ سوره انفال به این اصل مهم اشاره کرده است: "و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب های آماده بسیج کنید تا دشمنان خدا و دشمنان خود را بترسانید." بنا بر این تا اخافه دشمن به منظور بازدارندگی و ایجاد امنیت پایدار در همه زمینه های فوق باید پیش رفت.

۵،۱. وجوب اطاعت از خدا، پیامبر و اولی الامر

اصل پنجم، وجوب اطاعت از خدا، پیامبر او و اولی الامر و نصرت امام و پیشوای عادل است. (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۱؛ حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۴۶) این اصل از اصول اساسی فقه مقاومت است که ارتباط تنگاتنگی با مسئله ولایت و رهبری در اسلام دارد. چه این که امام معصوم علیه السلام در عصر حضور مجری دستورات خداوند است و اطاعت از او لازم و در عصر غیبت در اندیشه شیعی اطاعت از نایب امام معصوم که با عنوان ولایت فقیه یاد می شود ضروری است، چرا که اوست که محور وحدت و حرکت جامعه اسلامی به سوی سعادت است. یاری رساندن به چنین رهبری در مسیر استقرار عدالت و مقابله با ظلم، یک وظیفه

شرعی است. (نعمه الشیبه، ۱۴۳۱، ص ۱۱۰) این اصل از آیاتی از قرآن کریم از جمله آیه ۵۵ سوره مائده برداشت و استنباط می‌شود. همچنان که مفسران ذیل این آیه شریفه، ولایت امر را به دلیل رهبری تمامی شئون مادی و معنوی جامعه اسلامی، از آن اهل بیت علیهم السلام و جانشین ایشان در عصر غیبت دانسته‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۴۳۶)

در روایات اسلامی نیز بر آموزه ولایت و نقش محوری آن تأکید شده است. برای مثال، در حدیثی که مرحوم صدوق و دیگران از امیر المؤمنین علی (علیه السلام) نقل می‌کنند که رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمودند: خدایا! جانشینان مرا مورد رحمت خویش قرار ده. از آن حضرت «صلی الله علیه و اله و سلم» سؤال شد: جانشینان شما چه کسانی هستند؟ حضرت «صلی الله علیه و اله و سلم» فرمودند: آنان که بعد از من می‌آیند و حدیث و سنت مرا نقل می‌کنند. (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۴، ص ۴۲۰؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۶۵؛ مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۲۰، ص ۲۵) یا در توقیع شریفی که مرحوم صدوق در کتاب کمال الدین (اکمال الدین) از اسحاق بن یعقوب نقل می‌کند که حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در پاسخ به پرسشهای او به خط مبارکشان مرقوم فرمودند: در رویدادهایی که اتفاق می‌افتد، به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنان هستم. (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۸۳) روشن است که اگر به جایگاه حکومت از منظر دین توجه کنیم و وظیفه اصلی آن را تأمین مصالح مادی و معنوی جامعه و صیانت از ارزش‌های الهی و آرمان‌های اسلامی و احکام شرعی بدانیم، عقل حکم می‌کند، بر قلّه حجتین حکومتی کسی قرار بگیرد که به احکام الهی و وظایف دینی آگاهی دارد و می‌تواند زمامدار مردم باشد. اگر معصوم علیه السلام در میان مردم بود، عقل او را سزاوار این منصب می‌شمرد، و در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام، فقیهان عادل توانا بر اداره جامعه را لایق این مقام معرفی می‌کند.

۶.۱. گستره مناهج مقاومت

اصل ششم گستره وسیع مناهج مقاومت، اصلی مهم از اصول کلی فقه مقاومت بوده که با تأکید بر روش‌های مختلف آن نشان‌دهنده جامعیت نگاه اسلام به مسئله مقاومت است. (شفیعی یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۳) برخی از فقهاء تصریح نموده‌اند که اگر مکانی مورد تعرض قرار گرفت بر بلاد دور و نزدیک لازم است از آنها حمایت و در برابر دشمن مقاومت نمایند. (حلی) علامه، ۱۴۱۴، ۹ / ۱۷)، فقه مقاومت تنها به مبارزه نظامی محدود نمی‌شود، بلکه همه شیوه‌های مبارزه با ظلم را شامل می‌شود. مقاومت فرهنگی، که شامل تولید محتوای اسلامی، حفظ هویت دینی و مقابله با تهاجم فرهنگی است، مصداق دیگری از مقاومت است. مقاومت اقتصادی، که مبتنی بر خودکفایی و خنثی کردن تحریم‌هاست، نیز از جمله این روش‌ها به شمار می‌رود. همچنین مقاومت سیاسی در برابر زیاده‌خواهی‌های دشمنان از دیگر مصداق‌ها و روش‌های مقاومت است و این همه از آیه ۶۰ سوره انفال قابل استفاده است.

براین اساس فقه مقاومت به عنوان یک نظام فکری و عملی جامع، راهنمای مسلمانان در مواجهه با انواع چالش‌ها و تهدیدات است. این فقه با استناد به منابع اصیل اسلامی و با توجه به مقتضیات زمان و مکان، الگویی پویا و کارآمد برای مقابله با ظلم در همه اشکال آن ارائه می‌دهد. شش محور اصلی مورد بحث، چارچوبی منسجم را تشکیل می‌دهند که هم جنبه‌های فردی و اجتماعی مقاومت، هم جنبه‌های مادی و هم معنوی آن، و هم جنبه‌های دفاعی و تهاجمی و غیر اینها را پوشش می‌دهد. این جامعیت و انعطاف‌پذیری باعث شده است که فقه مقاومت در شرایط مختلف تاریخی کارآمدی خود را حفظ کند و بتواند پاسخگوی نیازهای متنوع امت اسلامی باشد.

حال با توجه به جامعیت فقه مقاومت که محورهای مختلفی را شامل می‌شود، باید تبیین نمود که این سازه بر چه مبانی هستی‌شناسانه‌ای استوار است. این بررسی می‌تواند هم حالت پسینی داشته و علم فقه مقاومت را تبیین کند و هم حالت پیشینی داشته و برای دعوت آزادگان جهان به دین اسلام با جهت‌گیری مقاومت استفاده شود. بدین صورت که اثبات شود احکام و قواعد فقهی اسلام، با وجود چنین مبانی مستحکمی از هستی‌شناسی، قابلیت تعمیم به دیگر مکاتب فکری را داشته و مورد پذیرش خردمندان عالم خواهد بود.

۲. مبانی معرفتی فقه مقاومت

فقه مقاومت به عنوان دانشی که در پی تبیین احکام و موازین شرعی مرتبط با جهاد، دفاع و مقاومت در برابر ظلم و تجاوز است، دارای مبانی معرفتی و هستی‌شناختی متقنی است که هویت و حقیقت آن را شکل می‌دهد. این مبانی، زیرساخت‌های فکری و اعتقادی این علم را تشکیل داده و به آن مشروعیت، غایت و جهت می‌بخشند. درک این مبانی، مستلزم توجه به چند اصل بنیادین است که در ادامه بدان اشاره می‌شود.

۱،۲. حقیقت مقاومت در نظام تکوین و تشریع

مقاومت در نظام تکوین و تشریع از منظر فقیهان و صاحب نظران در حکمت و فلسفه اسلامی مفهومی چندبعدی است که ریشه در اصول بنیادین این مکتب فکری دارد. در این دیدگاه، جهان هستی بر اساس حکمت الهی و نظامی هدفمند آفریده شده است که در آن، مقاومت به عنوان یکی از مظاهر این نظم الهی ظهور می‌یابد. نظریه مقاومت برآمده از اصل زوجیت در عالم هستی است که مبتنی بر آن، نوعی ملائمت در عین تکرر و دوگانگی میان موجودات عالم وجود دارد. بنا بر این اصل، وجود و بقای موجودات عالم در قالب یک زوج در حال تعامل تحقق یافته است. تضاد و تراز میان موجودات، همگی در بستر چنین زوجیت و تلائمی بروز و ظهور یافته و در حقیقت عنوان تبعی دارند. هر یک با بهره‌گیری از اذن تکوینی برای خلقت و بقاء، در بستر طرح کلان الهی برای عالم، به اندازه قوا و استعدادهای خود از وجود بهره‌مندند، با این وجود در مقام فعلیت و تحقق خارجی، بر اساس اصول فرعی دیگر، پویایی و تحرک عالم تامین می‌شود. در این راستا، گاه بروز این پویایی در قالب اصل تضاد و درگیری محقق می‌شود. به عنوان مثال، تحقق نور و ظلمت در بستر زوجیت، در قالب اصل تضاد تحقق می‌یابد. ثمره این نزاع و درگیری میان دو طرف، تجلی ظهور بنفسه و لغیره نور است، همچنان که در تحقق حق و باطل به عنوان یک زوج، زمینه‌ای برای ظهور اصل مقاومت در جانب حق وجود دارد. اصل مقاومت را می‌توان در ابعاد مختلف ثمره تضاد میان خیر و شر، عقل و نفس در بعد جمعی و نیز فعلیت و قوه در مقیاس تمدنی دانست.

اصل زوجیت هرچند مبنای نظام احسن و زیربنای معرفتی مقاومت محسوب می‌شود، اما خود از مبنای عرفانی متنازع اسمای الهی ریشه یافته است. بر اساس این اصل عرفانی، اسما و مظاهر الهی هنگام تجلی در عالم طبیعت با همه محدودیت‌های آن، با یکدیگر تعارض ظاهری پیدا می‌کنند. این تنازع در مقام ظهور اسما در جایگاه خاص خود محقق می‌شود. اسمای الهی در عین اتحاد با یکدیگر و با ذات الهی، در مقام ظهور اسمی را ظاهر و مقابله را در خود نهان می‌کنند. (امام خمینی، ۱۳۹۵، ص ۵۱)؛ در راستای تحقق اسمای متقابله الهی، نزاع تاریخی در عرصه زمین محقق شده و اصل مقاومت به عنوان یک نظریه فرامادی، نزاع

تدبیر شده در بستر زوجیت و تلائم عالم طبیعت را به سوی حق نهایی و عدالت عام سوق داده و استیفای کامل حق را تضمین می‌کند.

از سوی دیگر، در نظام تکوین که همان جهان طبیعت و قوانین حاکم بر آن است، مقاومت به صورت قوانین ضروری علی و معلولی تجلی می‌کند. هر موجودی در این نظام بر اساس ماهیت و ذات خود رفتار می‌کند و در برابر تغییرات خارجی از خود واکنش نشان می‌دهد. این مقاومت طبیعی نه تنها نشانه‌ای از نظم و هماهنگی عالم است، بلکه بستری برای رشد و تکامل موجودات، به ویژه انسان، را فراهم می‌آورد. فلاسفه اسلامی مانند ملاصدرا و ابن سینا بر این باورند که حتی سختیها و مقاومت‌های موجود در طبیعت، در پرتو خیر کلی جهان معنا پیدا می‌کنند و بخشی از نظام احسن الهی هستند. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۷۱؛ ابن سینا، ۱۳۷۷، ص ۲۹۱)

در امتداد نظام تکوین، نظام تشریع که شامل قوانین و دستورات الهی برای هدایت انسان است، مقاومت را به عنوان تکلیفی شرعی مطرح می‌کند. در این نظام، مقاومت در برابر ظلم و ستم، دفاع از حق و عدالت، و پایداری در راه ارزشهای الهی نه تنها جایز، بلکه واجب شمرده می‌شود. چنان که گذشت این نگاه ریشه در آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام دارد که بر مشروعیت و حتی ضرورت مقاومت در برابر ستم تأکید نموده‌اند. از دیدگاه فلاسفه سیاسی اسلام مانند خواجه نصیرالدین طوسی و امام خمینی، مقاومت در برابر استکبار و ظلم، تجلی عدالت خواهی و کرامت انسانی است. (طوسی، ۱۴۱۳، ص ۲۶۹؛ امام خمینی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۲۹۷) که همسو با طبیعت الهی انسان و قوانین تکوینی عالم است. شهید مطهری نیز با تبیین این موضوع، نشان می‌دهد که مقاومت در نظام تشریع، ادامه همان نظم و حکمتی است که در نظام تکوین جریان دارد و هر دو در راستای تحقق غایت نهایی هستی، یعنی قرب به خداوند، حرکت می‌کنند.

از این رو، مقاومت نه تنها به عنوان یک واقعیت طبیعی در جهان تکوین، بلکه به عنوان یک ارزش اخلاقی و دینی نیز در نظام تشریع شناخته می‌شود. این دو جنبه اگرچه در ظاهر متفاوت به نظر می‌رسند، اما در نهایت در یک جهت واحد و بر اساس حکمت الهی هم‌آهنگ شده‌اند. مقاومت در طبیعت، زمینه‌ساز تکامل و رشد است و مقاومت در شریعت، عامل حفظ عدالت و کرامت انسانی. هر دو نشان‌دهنده نظم عمیق و هدفمندی هستند که خداوند در هستی قرار داده است و انسان به عنوان موجودی مختار و عاقل، موظف است در هر دو عرصه، مسیر حق و عدالت را بپیماید. این نگاه جامع به مقاومت یکی از وجوه تمایز فلسفه اسلامی از دیگر مکاتب فکری است که توانسته است میان جنبه‌های مادی و معنوی زندگی انسان پیوندی ناگسستنی برقرار کند.

از منظر هستی‌شناختی، مقاومت صرفاً یک واکنش اجتماعی یا سیاسی نیست، بلکه حقیقتی است که ریشه در نظام تکوینی و تشریعی الهی دارد. در نظام آفرینش، قانون مبارزه بین حق و باطل، سنتی الهی است که در قرآن کریم بر آن تأکید شده است. از منظر برخی از آیات، از جمله آیه ۴۰ سوره مبارکه حج به دست می‌آید که در منطق قرآن کریم، مقابله با ظلم و دفاع از حق، جزئی از نظم حاکم بر جهان است تا جلو افساد در زمین گرفته و از تخریب و انهدام مراکز عبادی جلوگیری شده و تعادل و عدالت برقرار بماند. بنابراین، فقه مقاومت بر این مبنا استوار است که مقاومت در برابر ستم، نه تنها یک حق، بلکه یک تکلیف الهی است که ریشه در حکمت و مشیت پروردگار دارد.

فقه مقاومت بر این باور استوار است که پدیده‌ی مقاومت، صرفاً یک راهبرد انسانی یا تاکتیک مقطعی نیست، بلکه تجلی‌ای از سنت‌های الهی حاکم بر نظام آفرینش است. در نگاه هستی‌شناختی، جهان بر پایه‌ی تقابل حق و باطل شکل گرفته است، و

مقاومت به مثابه ابزاری برای حفظ تعادل الهی در این تقابل عمل می‌کند. چنان که گذشت قرآن کریم با عبارت «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» (بقره: ۲۵۱) این اصل را به روشنی بیان می‌کند که اگر مبارزه و مقاومت مستمر حق‌پرستان در برابر باطل‌گرایان نباشد، زمین به فساد کشیده می‌شود.

همچنین، در نظام تشریع، مقاومت با مفاهیمی مانند جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، و دفاع از مظلوم گره خورده است. احکام شرعی مربوط به جهاد دفاعی یا مقابله با مستکبران، همگی تأیید می‌کنند که مقاومت نه یک گزینه، بلکه یک تکلیف دینی است. این تکلیف، از آن‌رو الزامی است که بدون آن، اساس دین و عدالت به خطر می‌افتد. بنابراین، فقه مقاومت با استناد به این مبانی، مقاومت را به عنوان جزئی از نظام هستی تبیین می‌کند.

۲،۲. مبارزه مستمر میان حق و باطل

در تفکر اسلامی، نزاع تاریخی حق و باطل به عنوان یکی از اساسی‌ترین مفاهیم هستی‌شناختی و انسان‌شناختی مطرح شده است که ریشه در ذات آفرینش و سرشت انسان دارد. این تقابل، صرفاً یک کشمکش گذرا یا محدود به دوره خاصی از تاریخ نیست، بلکه جنبه‌ای فراتاریخی دارد و تا پایان جهان ادامه خواهد یافت. از دیدگاه حکمای اسلامی، این نبرد بزرگ در واقع تجلی همان جنگ خیر و شر، نور و ظلمت، و معرفت و جهل است که در تمام لایه‌های وجودی عالم جریان دارد. (سهروردی، ۱۳۷۲، ص ۱۰۸)

در عمیق‌ترین سطح تحلیل، این نزاع به دوگانگی ذاتی میان حقیقت مطلق و امور اعتباری بازمی‌گردد. حقیقت که همان وجود محض و خیر محض است، همواره در برابر باطل که صورت‌های مختلف عدم و شر است، مقاومت می‌کند. فلاسفه‌ای مانند ملاصدرا با تأکید بر اصالت وجود، باطل را امری عدمی می‌دانند که تنها در سایه غفلت از حقیقت می‌تواند خودنمایی کند. (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ص ۳۰۲) از این منظر، تاریخ بشر صحنه تجلی این نبرد همیشگی است که در آن حق همواره پیروز نهایی خواهد بود، چرا که باطل در نهایت عدمی و فانی است.

در عرصه انسان‌شناسی اسلامی، این نزاع در درون انسان نیز جریان دارد. قرآن کریم به صراحت از جنگ میان عقل و جهل، فطرت الهی و نفس اماره سخن می‌گوید. (یوسف، ۵۲؛ شمس، ۷-۸) انسان به عنوان موجودی مختار، همواره در معرض این انتخاب اساسی قرار دارد که آیا به سوی حق گرایش پیدا می‌کند یا به دام باطل می‌افتد. متفکرانی مانند امام خمینی این نبرد درونی را اساس تمام نزاع‌های بیرونی می‌دانند و معتقدند تا زمانی که انسان بر نفس خود پیروز نشود، نمی‌تواند در نبرد بزرگ تاریخی حق و باطل نقش مثبتی ایفا کند. (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۳۰۰)

در بعد اجتماعی و تاریخی، فلسفه اسلامی این نزاع را در قالب مبارزه پیامبران و اولیای الهی با مستکبران و طاغوت‌های زمان ترسیم می‌کند. از دیدگاه مرحوم علامه طباطبائی، تاریخ بشر صحنه ظهور و سقوط تمدن‌هایی است که هر یک بر اساس میزان التزام به حق یا گرایش به باطل شکل گرفته و سقوط کرده‌اند. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۸۱) در این میان، انبیاء و اولیای الهی به عنوان مجاهدان راه حق، همواره در برابر سیستم‌های باطل ایستاده‌اند و جامعه بشری را به سوی تعالی هدایت کرده‌اند.

نکته عمیق در این تحلیل آن است که از منظر فلسفه اسلامی، این نزاع هرگز به تساوی نمی‌انجامد. حق همواره غالب است، حتی اگر باطل در مقطعی از زمان به ظاهر پیروز شود. (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ص ۱۶۹؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۳۴۰) این دیدگاه

امیدبخش، الهامبخش جنبش‌های عدالتخواهانه در طول تاریخ اسلام بوده است. فیلسوفان سیاسی مسلمان نشان می‌دهند که چگونه جامعه بر اساس حق شکل گرفته و چگونه انحراف از آن به سقوط تمدن‌ها می‌انجامد. (فارابی، ۱۹۸۶، ص ۱۱۸)

متفکرانی مانند شهید مطهری بر این باورند که نزاع حق و باطل در قالب‌های جدیدی ادامه دارد. (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۳۵) استکبار جهانی به عنوان نماینده باطل در برابر ملت‌های مستضعف که حاملان پرچم حق هستند، صف‌آرایی کرده‌اند. اما همان‌گونه که قرآن کریم وعده داده است، زمین در نهایت به صالحان به ارث خواهد رسید. (انبیاء، ۱۰۵) این بینش معرفتی-دینی، نه تنها به تحلیل تاریخ می‌پردازد، بلکه آینده بشریت را نیز ترسیم می‌کند و راهکارهای عملی برای همراهی با جبهه حق ارائه می‌نماید.

یکی از اصول بنیادین فقه مقاومت، باور به تاریخی بودن مبارزه‌ی حق و باطل است. این مبارزه، محدود به دوره‌ای خاص یا جغرافیایی معین نیست، بلکه از ابتدای خلقت انسان تا قیامت ادامه دارد. قرآن کریم در آیات متعددی به این حقیقت اشاره می‌کند، (صافات: ۱۷۱-۱۷۳؛ آل عمران، ۲۱؛ انبیاء، ۱۸) از جمله در داستان هابیل و قابیل (مائده، ۲۷)، مبارزه‌ی پیامبران با طاغوت‌های زمان خود (همو، ۲۷؛ مومنون، ۲۷؛ زخرف، ۲۶؛ بقره، ۴۹). این نشان می‌دهد که تقابل میان مؤمنان و ستمگران، یک سنت الهی است که همواره تکرار می‌شود. هر جامعه‌ای در هر دوره‌ای، با شکل‌هایی از استکبار مواجه خواهد شد و باید برای مقابله با آن، از اصول ثابت و احکام شرعی پیروی کند. (میرباقری، ۱۴۰۱، ص ۲۷۲)

۳، ۲. کرامت ذاتی و مسئولیت انسان

انسان در تفکر اسلامی دارای کرامتی ذاتی است که ریشه در گواهی الهی وجود او دارد. این کرامت که قرآن کریم در آیه ۷۰ سوره اسراء، به آن تصریح کرده، از آنجا نشأت می‌گیرد که انسان به عنوان خلیفه الله آفریده شده است. این موهبت الهی، شأن و منزلتی بی نظیر به انسان بخشیده که او را از سایر مخلوقات ممتاز می‌سازد. کرامت در فلسفه اسلامی، نحوه وجود است. به میزان شدت وجود، کرامت نیز به تمامیت و کمال نزدیک می‌شود. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۴) انسان به دلیل بهره‌مندی از عقل (همو، ۱۳۷۵، ص ۹۹)، خلافت الهی در اوصاف (همو، ۱۳۸۷، ج ۱۳، ص ۳۰۲)، اختیار (همو، ۱۳۸۰، ص ۲۹۹) دارای کرامتی خاص و منحصر به فرد است. این کرامت ذاتی به واسطه کرامت اکتسابی از طریق تقوا (همو، ۱۳۶۳، ص ۱۸۰)، ایمان (همو، ۱۳۴۰، ج ۱، ص ۸۸)، عمل صالح (همو، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۴۲۳) از جمله ایستادگی در مقام حق شکوفا شده و به فعلیت می‌رسد.

این کرامت ذاتی دو بعد اساسی دارد: بعد فردی که شامل عقلانیت، اختیار و توانایی تکامل معنوی است، و بعد اجتماعی که بر حقوق طبیعی، عدالت خواهی و زندگی شرافتمندانه تأکید می‌ورزد. فلاسفه اسلامی با تبیین جایگاه انسان در نظام هستی، نشان داده‌اند که چگونه این موجود دارای ظرفیت نامحدود برای رشد و تعالی است. از این رو، هرگونه تعدی به حقوق انسانی، در واقع نادیده گرفتن این کرامت ذاتی است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۳۶۰)

در چنین منظری، مقاومت در برابر دشمن و دشمنی‌ها نه تنها یک حق، بلکه تکلیفی اخلاقی و انسانی محسوب می‌شود. وقتی موجودی دارای چنین کرامتی باشد، سکوت در برابر ظلم و ستم به معنی خیانت به ذات انسانی است. امیرالمومنین علیه السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه می‌فرمایند: «بنده دیگری مباش در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است. این بیان گویا، اساس فلسفه مقاومت در اندیشه اسلامی را تشکیل می‌دهد.

دشمنی‌هایی که کرامت انسانی را تهدید می‌کنند، اشکال مختلفی دارند: از ظلم و استبداد گرفته تا استعمار و استکبار جهانی. در برابر این چالش‌ها، مقاومت می‌تواند صور گوناگون به خود بگیرد: مقاومت فکری در برابر انحرافات عقیدتی، مقاومت فرهنگی در برابر تهاجم فرهنگی، مقاومت سیاسی در برابر نظام‌های ستمگر، و مقاومت نظامی در برابر متجاوزان. همه این اشکال مقاومت وقتی معنا پیدا میکنند که در خدمت حفظ کرامت انسانی باشند.

بر اساس آیات قرآن کریم، مقاومت عامل حفظ عزت و کرامت مؤمنان است. قرآن کریم می‌فرماید: "ولله العزة و لرسوله و للمؤمنين"؛ عزت از آن خدا و پیامبر و مؤمنان است. (منافقون، ۸) این آیه نشان می‌دهد که ذلت‌پذیری در برابر دشمنان، با کرامت ذاتی انسان ناسازگار است. از این رو، فلسفه اسلامی مقاومت را نه تنها مشروع، بلکه لازمه حفظ انسانیت می‌داند. این مقاومت باید مبتنی بر اصول اخلاقی باشد. همان‌گونه که امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) تأکید میکرد، مقاومت در عین قاطعیت نباید از مدار عدالت خارج شود. (امام خمینی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۱۴) کرامت ذاتی انسان حتی در جنگ با دشمن نیز باید محترم شمرده شود. این همان تمایز بنیادین میان مقاومت اسلامی با دیگر اشکال مبارزه است که در آن، هدف وسیله را توجیه نمی‌کند.

تفکر اسلامی چنان که برخی از فقیهان مسلمان تصریح نموده اند، مقاومت را در چارچوبی حکیمانه تبیین می‌کند: از یک سو با تأکید بر کرامت ذاتی انسان، هرگونه تسلیم در برابر باطل را نفی می‌کند، و از سوی دیگر با تعیین ضوابط اخلاقی، از تبدیل مقاومت به خشونت کور جلوگیری می‌نماید. این نگاه متعادل و عمیق، می‌تواند الهام‌بخش همه انسانهای آزاده در سراسر جهان باشد که برای حفظ کرامت خود و دیگران، در برابر هرگونه ظلم و ستم ایستادگی کنند. (امام خمینی، ۱۳۶۴، ج ۱۹، ص ۲۰)

چنان که اشاره شد از منظر فقه مقاومت، انسان موجودی است که دارای کرامت ذاتی است و خداوند او را به‌عنوان خلیفه خود در زمین قرار داده است. این جایگاه، مسئولیت‌های بزرگی را بر دوش انسان می‌گذارد که یکی از آنها مبارزه با ظلم و استکبار است. در این دیدگاه، سکوت در برابر ستم و پذیرش ذلت، خلاف فطرت و کرامت انسانی است و مقاومت، تجلی مسئولیت انسان در قبال حفظ عدالت و حق‌مداری است.

فقه مقاومت بر پایه‌ی یک انسان‌شناسی دینی خاص شکل گرفته است که در آن، انسان موجودی دارای کرامت ذاتی و مسئول در برابر خداوند است. این کرامت، به‌معنای برتری انسان بر بسیاری از مخلوقات و استعدادهای او برای خلیفه‌الله بودن است. بر این اساس، سکوت در برابر ظلم، خلاف کرامت انسانی است. انسان وقتی به خود اجازه می‌دهد تحت سلطه ستمگران زندگی کند، در واقع جایگاه الهی خود را انکار کرده است. فقه مقاومت با تکیه بر این اصل، مقاومت را نه تنها یک حق، بلکه یک وظیفه‌ی اخلاقی و دینی می‌داند. این دیدگاه، با اندیشه‌های تسلیم‌محور (که معتقدند باید در برابر ظلم صبر کرد و مخالفت ننمود) در تضاد است. (جمشیدی، ۱۴۰۳، ص ۷۶)

علاوه بر این، انسان در نگاه فقه مقاومت، مسئول تاریخ است. برخلاف مکاتب مادی که تاریخ را صرفاً محصول عوامل اقتصادی یا جبر اجتماعی می‌دانند، فقه مقاومت معتقد است انسان با اراده و انتخاب خود می‌تواند در تقابل حق و باطل نقش‌آفرینی کند. از این رو، مقاومت یک فعل آگاهانه و مسئولانه است که ریشه در فطرت خداگرایی انسان دارد.

۴،۲. ولایت‌مداری و اتصال به اراده‌ی الهی

در اندیشه اسلامی، فقه مقاومت بر بنیانی استوار است که ریشه در ساحت قدسی اراده الهی دارد. این بنیان معرفتی و هستی‌شناختی، مقاومت را به عنوان به حقیقتی متصل به نظام تکوین و تشریع تبدیل می‌کند. ولایت‌مداری در این منظومه فکری، اتصال وجودی به سرچشمه فیض الهی است که به تمام حرکات و مواضع انسان معنا و مشروعیت می‌بخشد.

حقیقت ولایت در مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، حلقه اتصال زمین به ملکوت است. انسان با پذیرش ولایت معصوم (علیه السلام)، خود را در مسیر اراده الهی قرار داده و کنش‌های او در راستای طرح معصوم علیه السلام از جمله مقاومت در مقابل باطل، نیز رنگ خدایی به خود می‌گیرد. این اتصال ولایی است که به مبارزه انسان در برابر ظلم، وجهه الهی می‌بخشد.

علت و حقیقت این ارتباط را باید در نظریه "امامت به عنوان واسطه فیض" جستجو کرد. از دیدگاه متفکرانی مانند ملاصدرا و امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، امام معصوم (علیه السلام) نه تنها هدایتگر تشریعی، بلکه واسطه فیض تکوینی است. (ملاصدرا، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۰۸؛ امام خمینی، ۱۳۹۵، ص ۶۰) بنابراین، مقاومتی که در خط ولایت شکل می‌گیرد، در حقیقت بخشی از جریان حیاتبخش الهی در عالم است. این همان نکته عمیقی است که شهید صدر (رحمه الله علیه) به آن اشاره کرده و مشروعیت هر حرکت اجتماعی، از جمله مقاومت را در گرو ارتباط زنده و پویا با ولایت معصوم (علیه السلام) معرفی می‌نماید. (صدر، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۱)

در منظومه فکری امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه)، این اصل به روشنی قابل مشاهده است. ایشان مقاومت را نه یک تاکتیک سیاسی، بلکه تجلی "حرکت انبیایی" می‌دانستند که از ولایت مطلقه الهی سرچشمه می‌گیرد. (امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۷) در این دیدگاه، حتی اگر تمام معادلات مادی و ظاهری نیز علیه مقاومت باشد، اما به دلیل اتصال به اراده الهی، پیروزی نهایی از آن جبهه مقاومت خواهد بود. قرآن کریم در آیه ۲۱ سوره انبیاء این حقیقت را تأیید نموده و می‌فرماید: بلکه حق را بر باطل می‌افکنیم تا آن را درهم شکند و ناگاه باطل نابود میشود.

این مشروعیت الهی، فقه مقاومت را از دیگر اشکال مبارزات سیاسی متمایز می‌سازد. در حالی که مبارزات سکولار صرفاً بر محاسبات مادی استوار است، مقاومت ولایت‌مدارانه حرکتی است که همه ابعاد وجودی انسان را در بر می‌گیرد و او را به عالی‌ترین مراتب قرب الهی می‌رساند. شهید مطهری در تحلیل خود از قیام امام حسین (علیه السلام) به این نکته اشاره می‌کند که همین اتصال به حقیقت ولایت الهیه بود که به حرکت عاشورا جاودانگی بخشید. (مطهری، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۵۹)

مبنای اندیشه پیروزی قطعی مقاومت در راه خدا، -حتی اگر به ظاهر به شکست بینجامد- این است که در مسیر امثال تکلیف الهی قرار دارد. همانگونه که امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) فرمودند: "ما اگر کشته شویم، پیروزیم؛ اگر اسیر شویم، پیروزیم؛ اگر تبعید شویم، باز هم پیروزیم." (امام خمینی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۹۶) این سخن عمیقاً ریشه در همان مبانی هستی‌شناختی دارد که مقاومت را به اراده الهی متصل می‌سازد.

در عصر غیبت امام معصوم (علیه السلام)، فقه مقاومت با حفظ تمامی ابعاد قدسی و الهی خود، از طریق نظریه ولایت فقیه تداوم می‌یابد. مقاومت در این عرصه، تجلی جریان ولایت تکوینی و تشریعی الهی است که در قالب ولایت فقیه عادل و عالم به زمان خود متجلی می‌شود. عمق این ارتباط را می‌توان در کلام امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) مشاهده کرد که فرمودند: "ولایت

فقیه همان ولایت رسول الله است" (همان، ج ۱۰، ص ۳۰۸). این بیان ژرف نشان می‌دهد که مشروعیت مقاومت در عصر حاضر نیز همچون دوران حضور معصومین (علیهم السلام)، ریشه در ربوبیت و ولایت الهی دارد.

یکی از وجوه متمایز فقه مقاومت از دیگر نظریه‌های مبارزه، پیوند ناگسستنی آن با ولایت الهی است. در این نگاه، مقاومت زمانی مشروعیت دارد که در چارچوب هدایت معصومین (علیهم السلام) و ولی فقیه عادل قرار گیرد. این اصل از برخی آیات قرآن کریم مانند آیه ۵۹ سوره نساء و روایات مربوط به لزوم تبعیت از امامان معصوم (علیهم السلام) (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۶۵۲) استخراج شده است. قرآن کریم در آیات متعددی مانند آیه ۱۴۶ سوره آل عمران به این حقیقت اشاره می‌کند که معیار الهی برای سنجش مقاومت، استقامت در راه خداست، نه صرفاً دستیابی به نتایج فوری. بنابراین، فقه مقاومت در عصر غیبت با حفظ پیوند ناگسستنی با ولایت فقیه، به حرکتی تبدیل می‌شود که هم مشروعیت الهی دارد و هم کارآمدی تاریخی.

در منظر فلسفه تاریخ، مسئولیت ولایت اجتماعی بر عهده ولی فقیه بوده و این ولایت، ذیل ولایت تاریخی امام عصر ارواحنا فداه قرار می‌گیرد. در دوران غیبت، ولی فقیه محور جبهه حق و پرچمدار مبارزه و مقاومت در برابر جبهه باطل است و اساساً نزاع اصلی جبهه باطل با امام حق است تا به این وسیله از تسهیل مسیر سعادت به دست او جلوگیری نماید. حال آنکه ولی امر جبهه حق با اشتداد وجودی و رابطه ولایت خود در مسیر حق و اقامه آن، اراده‌های انسانی جبهه حق را حول محور واحد تجمع و تشدید کرده، شجاعت و مقاومت را به همه افراد جبهه حق تسری می‌دهد. هر فرد واحد از این جبهه به میزان اتصالش با امام از این نورانیت و ایستادگی برخوردار می‌شود. از این رو است که امام جبهه حق محور مقاومت و دلیل پیروزی‌های آن است و با مدیریت خود، افراد جبهه حق را متناسب با استعداد و توان آن‌ها در این مقاومت و برکات آن سهیم می‌کند. (میرباقری، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۳۷۸)

۵،۲. اقامه‌ی عدل و قرب الهی به منزله غایت مقاومت

در اندیشه اسلامی، فقه مقاومت به مثابه حرکتی تکاملی در مسیر تحقق غایات الهی هستی تصور می‌شود. این حرکت در ساحت فردی و اجتماعی، مسیر قوس صعودی انسان را از خاک تا افلاک ترسیم می‌کند. در بگرش حکمت متعالیه، مقاومت تجلی همان سیر الی الله است که همه ابعاد وجودی انسان را دربرمی‌گیرد. (دلیر، ۱۳۹۶، ص ۴۳۲) غایت فردی این مسیر، همانا وصول به مقام قرب الهی است که در اوج خود به مقام شهادت متجلی می‌شود. شهادت در این نگاه، نقطه اتصال دو عالم است؛ جایی که شهید با گذشتن از حجاب‌های مادی، به حیات ابدی و لقاء الله نائل می‌آید. (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ص ۱۰۴) مقاومت با این نگاه، عبادتی متعالی است که انسان را از ظلمت‌های نفسانی رها ساخته و به نورانیت الهی می‌رساند. در بُعد اجتماعی، فقه مقاومت غایتی فراتر از دفاع سرزمینی را دنبال می‌کند. سخن از "فتح مبین" است؛ همان وعده الهی در عالمگیر شدن دین که در آیه ۲۴ سوره فتح به آن اشاره شده است. مقاومت در این سطح، زمینه سازنده‌ای برای تشکیل تمدن نوین اسلامی است؛ تمدنی که عدالت را نه به عنوان شعار، بلکه به عنوان زیربنای حیات اجتماعی تحقق می‌بخشد.

از منظر هستی‌شناختی، این غایات در چهارچوب نظریه "حرکت جوهری" ملاصدرا قابل تحلیل است. جهان هستی در سیر تکاملی خود به سوی ظهور کامل حقایق در حرکت است و مقاومت مؤمنان، بخشی از این جریان تکوینی است. همانگونه که در روایت معروفی از امام باقر (علیه السلام) آمده است: "الامر بالمعروف و النهی عن المنکر... فریضه عظیمه بها تقام

الفرائض" (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۶، ح ۵)، مقاومت در برابر باطل زمینه اقامه تمام فرائض الهی است. اینجاست که فقه مقاومت به عنوان جزئی از نظام احسن الهی، همسو با قوانین تکوینی عالم عمل میکند.

حکمت فقه مقاومت نشان می‌دهد که این حرکت، حلقه اتصال زمین و آسمان است. از یک سو ریشه در فطرت الهی انسان دارد و از سوی دیگر به آرمانهای متعالی جامعه بشری متعهد است. این همان مسیر مستقیمی است که هم قرب فردی را تأمین می‌کند و هم عدالت اجتماعی را محقق می‌سازد؛ هم حیات طیبه را در اختیار انسان قرار می‌دهد و هم جامعه را به سوی تمدن الهی رهنمون می‌سازد. در این دیدگاه، مقاومت نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی وجودی است که بدون آن، نه انسان به کمال میرسد و نه جامعه به عدالت دست می‌یابد.

هدف نهایی فقه مقاومت، اقامه‌ی عدالت الهی و زمینه‌سازی برای حیات طیبه‌ی انسانی است. مقاومت در این دیدگاه، وسیله‌ای برای تحقق حاکمیت توحید و عدالت در جامعه است و به‌همین دلیل، از ارزش ذاتی برخوردار است. این نگاه، مقاومت را به عبادتی تبدیل می‌کند که همسو با حرکت تکاملی انسان به سوی قرب الهی است. مقاومت در این دیدگاه، راهبردی برای رسیدن به جامعه‌ی توحیدی و قرب الهی است، نه صرفاً مقابله‌ی فیزیکی با دشمن. قرآن کریم هم در آیه ۳۹ سوره انفال تصریح می‌کند که هدف نهایی، حاکمیت دین خدا و از بین رفتن فتنه‌ی شرک و ستم است. از این رو، در فقه مقاومت، حتی در میدان جنگ نیز اخلاق اسلامی (مانند ممنوعیت کشتن غیرنظامیان یا تخریب محیط زیست) رعایت می‌شود، زیرا هدف، تحقق عدالت است، نه صرفاً نابودی دشمن.

همچنین، این نگاه، مقاومت را به حرکتی تکاملی تبدیل می‌کند که در مسیر ظهور حضرت مهدی (عج) قرار دارد. از این رو، فقه مقاومت به‌عنوان دانشی غایت‌گرا، همواره به آینده‌ی موعود امید دارد و آن را محرک اصلی مبارزه می‌داند.

نتیجه گیری

فقه مقاومت، یکی از شاخه‌های علم فقه، علمی است مبتنی بر مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی که به آن هویتی معرفتی و قدسی می‌بخشد، این مبانی، مقاومت را نه یک آموزه‌ای صرفاً سیاسی، بلکه بخشی از سنت الهی حاکم بر جهان معرفی می‌نماید که ریشه در حق‌مداری، کرامت انسانی، ولایت الهی و غایت‌اندیشی توحیدی دارد. از این رو، مبانی فقه مقاومت به‌عنوان یک فلسفه مضاف، در پی تبیین پایه‌ها و بنیان‌های احکام و چارچوب‌هایی است که این حرکت الهی را در مسیر صحیح خود حفظ کند.

اصول، بنیانها و سازه فقه مقاومت، بر مبانی متقن هستی‌شناسی اسلامی استوار می‌باشد و در تمامی جزئیات و احکام صادره، بدین وسیله پشتیبانی شود. مبانی هستی‌شناختی، فقه مقاومت را از یک دانش فقهی صرف فراتر می‌برند و به آن عمق معرفتی و الهیاتی می‌بخشند. بررسی مبانی هستی‌شناسانه فقه مقاومت، خواه به صورت پیشینی و یا پسینی موجب می‌شود نظریه مقاومت با همه ابعاد و جوانبش مورد شناخت قرار گرفته و قابل تاسی و صدور به سایر فرهنگ‌ها باشد. کسانی که با احکام نظامی و دفاعی مقاومت آشنا می‌شوند، تنها با شناخت مبانی معرفتی و به طور خاص هستی‌شناختی این ایده می‌توانند به قافله مقاومت در میدان پیوسته و در برابر شبهه‌افکنی‌ها و تحریف‌های دشمن ایستادگی کنند، بدون آنکه پیرو دین یا طریقه مذهبی خاصی باشند

مبانی معرفت‌شناختی مقاومت در یک نظام به هم پیوسته و سیستمی، از جایگاه مقاومت در نظام تکوین و تشریع آغاز می‌شود. این مبانی بر این نکته تأکید دارند که مبانی تکوینی تجلی مقاومت و امر تشریعی بر لزوم ایستادگی بر حق، مبانی تشریعی آن است. مقاومت در بستر مبارزه تاریخی و مستمر حق و باطل تجلی می‌یابد. مبارزه‌ای تاریخی که ریشه در دوگانگی ذاتی میان حقیقت مطلق و امور اعتباری داشته و مبتنی بر اصالت حق، ثبات و استمرار آن و عدمی بودن باطل معنا پیدا می‌کند. در این میان، انسان با وجود کرامت ذاتی و اکتسابی دارای داعی مهم بر مقاومت است. انسان خلیفه خداست تا حق در عالم متجلی شود و مقاومت همان انگاره اصیل برای تجلی حق است. تجلی حق در عالم حول وجود ولی امر و ولایت مطلقه او به عنوان محور و مرکز مقاومت بوده و کیفیت مقاومت را تضمین می‌کند. وجود این محور متصل به ربوبیت و ولایت الهی، چهارچوب و موازین مشخصی برای آموزه مقاومت طراحی می‌کند که آن را از دیگر فرهنگ‌ها متمایز می‌کند. در نهایت، اقامه حق و عدل و دستیابی به قرب الهی به منزله غایت حرکت مقاومتی بوده و نظام هویتی نظریه مقاومت را تکمیل می‌نماید. بر این اساس، فقه مقاومت را می‌توان «علم الهی مبارزه‌ی حق علیه باطل» نامید که مبانی آن، از هستی‌شناسی و انسان‌شناسی به عنوان اصول معرفتی تفکر اسلامی سرچشمه گرفته است.

با چنین رویکردی فقه مقاومت به صرفاً شاخه‌ای فقهی با کارکرد سیاسی، بلکه به منزله‌ی یک نظام معرفت‌دینی دارای منطق درونی و مبانی فلسفی مستحکم معرفی شده است. این تلقی، فقه مقاومت را از موضع «فقه کاربردی» به جایگاه یک فقه فلسفه‌مضاف ارتقا می‌دهد؛ یعنی دانشی که نه فقط احکام رفتاری، بلکه مبانی وجودی و غایت‌شناسانه‌ی پدیده مقاومت را تبیین می‌کند. از این منظر، هویت قدسی و الهی مقاومت، مبتنی بر رویکردی است که ماهیت آن را امتداد اراده الهی در تاریخ و تجلی سنت‌های تکوینی حق و عدل می‌داند.

تحلیلها نشان داد که نظریه مقاومت به جنبه تمدنی و جهانی بودن اشاره دارد به این معنی که قابلیت صدور و تاسی به آن از سوی فرهنگ‌های غیر اسلامی بر اساس مشارکت در اصول کلی حق‌جویی، کرامت و عدالت. وجود دارد. این جنبه بر امکان جهان‌شمولی معنوی مقاومت، دلالت دارد و آن را از وابستگی‌های جغرافیایی و اعتقادی رها می‌سازد.

از دیدگاه تحلیل معرفت‌شناسانه، فقه مقاومت دارای کارکردهایی مانند: کارکرد هدایتی: تبیین مسیرهای مشروع برای مواجهه با ظلم در نظام تشریع؛ کارکرد معرفتی: پیوند دادن بین عقل فقهی و عقل وجودی با هدف عمق بخشی به عمل دینی؛ کارکرد تمدنی: ایجاد انسجام معنایی میان فرهنگ‌ها از رهگذر ارزش‌های الهی مشترک، بدون مرز اعتقادی خاص. بدین ترتیب، فقه مقاومت تبدیل به نظامی معرفت‌محور و انسان‌مدار می‌شود که دفاع از حق، عدالت و کرامت را نه صرفاً وظیفه، بلکه تبلور حقیقت وجود انسان در نظام الهی می‌داند.

قرآن کریم. (ترجمه آیت الله مکارم شیرازی)

۱. آصفی، محمد مهدی، رمضانعلی رفیعی، (۱۳۹۶) پژوهشی تطبیقی در فقه مقاومت، تهران، زمزم هدایت وابسته به پژوهشکده علوم اسلامی امام صادق (ع).
۲. آصفی، محمد مهدی، فقه المقاومة، بی جا، (۱۴۳۰)، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی.
۳. ابن براج طرابلسی، قاضی بن براج، (۱۴۰۶)، المذهب، قم، موسسه النشر الاسلامیه.
۴. ابن سید، حسین بن عبدالله، (۱۳۷۷)، الهیات نجات، ترجمه و شرح یحیی یتربی، تهران، انتشارات فکر روز.
۵. ابن هشام، عبدالملک، (۱۳۶۹)، السیره النبویه، بیروت، دارالمعرفه.
۶. احمدی نیک، سید مهدی، بازدارندگی، آفاق و قلمرو آن با تأکید بر راهبردهای دفاعی مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، پژوهشهای اجتماعی، دوره ۹، شماره ۱۲۸، ۱۴۰۲.
۷. احمدی نیک، سید مهدی، مبانی دفاع مشروع و حقوق بشر با تأکید بر اندیشه دفاعی مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، پژوهشهای فقهی، دوره ۲۲، شماره ۳۰-۳۱، صص ۱۴۰۴.
۸. امام خمینی، سیدروح الله، (۱۳۹۵)، ترجمه مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۹. امام خمینی، سیدروح الله، (۱۳۸۹)، صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام.
۱۰. امام خمینی، سیدروح الله، (۱۳۶۴)، صحیفه نور، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴.
۱۱. امام خمینی، سیدروح الله، (۱۳۹۲)، نبوت از دیدگاه امام خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۱۲. جمشیدی، مهدی، (۱۴۰۳)، بازسازی انقلابی در ساختار فرهنگی تهران، دفتر نشر مقام معظم رهبری.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴)، وسایل الشیعه، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث.
۱۴. حلی، علامه، حسن بن یوسف، (۱۴۱۹)، تذکره الفقهاء، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۱۵. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۱۰ هـ ق)، إرشاد الأذهان إلی الأحکام الإیمان، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول.
۱۶. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۲۰ هـ ق)، تحریر الأحکام الشرعیه علی مذهب الإمامیه (ط - الحديثه)، ۶ جلد، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول.
۱۷. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۱۴ هـ ق)، تذکره الفقهاء (ط - الحديثه)، ۱۴ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول.
۱۸. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۱۲ هـ ق)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ۱۵ جلد، مجمع البحوث الإسلامیه، مشهد - ایران، اول.
۱۹. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸ هـ ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۴ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، دوم.
۲۰. دلیر، بهرام، (۱۳۶۹)، الگوی نظام سیاسی در حکمت متعالیه، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲۱. رکابیان، رشید، موسوی زلده، سید ابوالفضل، نظریه مقاومت چارچوبی برای تحلیل گام دوم انقلاب اسلامی، مجله نظریه پردازی راهبردی، ۱۴۰۴، صص ۴۸-۲۳.
۲۲. سهروردی، شهاب الدین، (۱۳۷۲)، حکمه الاشراق، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۳. سید مرتضی، علی بن حسین موسوی، (۱۴۰۵ هـ ق)، رسائل الشریف المرتضی، ۴ جلد، دار القرآن الکریم، قم - ایران، اول.
۲۴. شفیعی نیا، احمد، (۱۳۹۰)، فقه المقاومة دراسة مقاومة، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب.
۲۵. صدر، سید محمدباقر، (۱۳۹۶)، منهاج الصالحین بهامشه التعليق علیه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۲۶. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (۱۳۶۰)، اسرار الآیات و انوار البینات، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی.
۲۷. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (۱۳۶۶)، التفسیر القرآن الکریم، قم، انتشارات بیدار.
۲۸. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (۱۹۸۱)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۲۹. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (۱۳۶۰)، رساله سه اصل، تهران، دانشگاه معقول و منقول.
۳۰. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (۱۳۸۷)، رساله فی اتحاد العاقل و المعقول، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۳۱. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (۱۳۸۱)، کس انعام الجاهلیه، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۳۲. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (۱۳۸۱)، مبدا و معاد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۳۳. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (۱۳۷۵)، مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتهین، تهران، حکمت صدرا.
۳۴. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب، تهران، انتشارات مولا.
۳۵. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۶. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، (۱۳۹۵)، کمال الدین و تمام النعمه - تهران.
۳۷. طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۸. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۹۴)، تاریخ الرسل و الملوک، تهران، اساطیر.
۳۹. طوسی، محمد بن محمد، (۱۴۱۳)، اخلاق ناصری، تهران، انتشارات علمیه اسلامی.
۴۰. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، (۱۴۰۷)، الخلاف، ۶ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول.
۴۱. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الإمامیه، ۸ جلد، المكتبة المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریة، تهران - ایران، سوم.
۴۲. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۹)، ذکر الشیعة فی أحكام الشریعة، ۴ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول.
۴۳. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳)، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ۱۵ جلد، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم - ایران، اول.
۴۴. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۴)، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، ۴ جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول.

۴۵. فارابی، ابونصر محمد، (۱۹۸۶)، آراء اهل المدينة الفاضله و مضاداتها، مصر، دار و مكتبة الهلال للطباعة و النشر.
۴۶. كاشف الغطاء، علامه شيخ جعفر، (۱۴۲۲)، كشف الغطاء، مكتب الاعلام الاسلامي.
۴۷. كليني، محمد بن يعقوب، (۱۳۷۵)، أصول الكافي / ترجمه كمره‌ای، قم، نشر اسوه.
۴۸. مجلسي، محمد باقر بن محمد (۱۴۱۰)، تقی، بحار الأنوار، بيروت، مؤسسة الطبع و النشر.
۴۹. مصباح يزدي، (۱۳۸۹)، محمدتقی، معارف قرآن: خداشناسی، کیهان شناسی، انسان شناسی، قم، نشر موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۵۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۹۶)، حق و باطل، تهران، موسسه انتشارات صدرا.
۵۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۹۵)، مجموعه آثار، تهران، نشر صدرا.
۵۲. مکارم شرازی، ناصر، (۱۳۸۱)، پیام قرآن. تهران، دار الکتب الإسلامية.
۵۳. میرباقری، سید محمد مهدی، (۱۳۹۸)، حکمت الهیه، قم، نشر تمدن نوین اسلامی.
۵۴. میرباقری، سید محمد مهدی، (۱۴۰۱)، حکمت تاریخ، قم، نشر تمدن نوین اسلامی.
۵۵. نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۲)، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۵۶. نعمه الشیب، عبداللہ، (۱۴۳۱)، الہبانی الفقہیہ لثوره الامام الحسین بن علی علیہ السلام: دراسه فی الفقہ السیاسی المقارن، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب.